

## ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده

بهنام میرزابازاده فومشی\*

دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

آدینه خجسته‌پور

دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

### چکیده

تاریخ‌گرایی نو رویکردی است که به ادبیات و تاریخ از منظری نو می‌نگرد و به رابطه متقابل تاریخ و ادبیات توجه می‌کند. این رویکرد تاکنون مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفته؛ هرچند این استقبال با ابهام‌ها و گاه کج‌فهمی‌هایی درباره اصول این رویکرد نیز همراه بوده است. از زمان پیدایش این رویکرد در دهه هشتاد میلادی تا به امروز، برداشت‌های گوناگون و گاه متناقضی از آن عرضه شده و به‌نوعی می‌توان گفت هرکسی از ظن خود یار این رویکرد شده است. بخشی از این برداشت‌های متناقض به ماهیت چارچوب‌گریز این رویکرد و خلاصه نشدن آن در قالب یک روش و اسلوب علمی مشخص برمی‌گردد. مشکلات یادشده - که ناشی از ماهیت این رویکرد است - در کنار کمبود منابع نظری فارسی، شناخت درست این رویکرد را در کشور ما با دشواری دوچندانی روبه‌رو کرده است. با گذشت سه دهه از پیدایش این رویکرد در جهان، فقط چند سال است که در ایران شاهد پژوهش‌های جدی در این حوزه هستیم. نگاهی به این پژوهش‌ها - که اغلب کاربردی هستند - ضعف‌هایی جدی را آشکار می‌کند که از درک نادرست رویکرد ناشی شده است. نوشتار پیش‌رو ضمن بررسی این ضعف‌ها، راهکارهایی را برای شناخت دقیق‌تر این رویکرد بیان می‌کند.

\* نویسنده مسئول: behnam.mirzabazadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

**واژه‌های کلیدی:** تاریخ‌گرایی نو، تاریخ، ادبیات، آسیب‌شناسی، قدرت، گفتمان، گرینبلت، فوکو.

#### ۱. مقدمه

اگرچه وجود رابطه میان ادبیات و تاریخ هر ملت ممکن است امری آشکار به نظر برسد، مکتب‌ها و رویکردهای گوناگون نظرهای متفاوتی را در چستی و چگونگی این رابطه بازگو می‌کنند. با توجه به این نظرهای متفاوت، تاریخ نظریه ادبی را می‌توان نزاعی میان متن‌گرایی و بافت‌گرایی دانست؛ این نزاع در هر برهه به نفع یکی از طرفین بوده است (Lai, 2006: 2). رهیافت‌های متن‌گرایانه تاریخ را مجموعه‌ای از اسناد و مدارک می‌پنداشتند که در فهم متن ادبی چندان تأثیری ندارد. با خاموش کردن صدای تاریخ، پژوهش‌های ادبی از مکالمه پرمفعت میان ادبیات و تاریخ محروم شد. اما از دهه هفتاد و با زدودن مرز میان متن و داستان در یکسو و بافت و تاریخ در سوی دیگر، نزاع دیرینه میان دو طرف به ارتباط متقابل بدل شد. در عصر پسامدرن، تاریخ به منزله گفتمانی در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها، از جمله ادبیات، در نظر گرفته می‌شود.

تاریخ‌گرایی نو رویکردی<sup>۱</sup> است که با شکستن مرز میان متن و تاریخ، جایگاه درخور توجهی را به‌عنوان حد واسط متن‌گرایی و بافت‌گرایی یافته است. تاریخ‌گرایان نو بر این باورند که تاریخ هم مجموعه‌اتفاقی‌های گذشته است و هم روایتی از آن. تاریخ به‌شکل محض آن (معنای نخست) هرگز دست‌یافتنی نیست؛ بلکه همیشه روایتی از آن در دسترس است. تاریخ‌گرایی نو به برداشت متحد و یکپارچه از فرهنگ و دوره تاریخی به دیده تردید می‌نگرد (Payne, 2005: 3). مؤلف و مخاطب اثر ادبی نیز ساخته شرایط ایدئولوژیک زمان خود است (Abrams & Harpham, 2009: 221)؛ بنابراین تمام ادعاها مبنی بر امکان تفسیر و سنجش یک اثر ادبی که بی‌طرفانه، عینی، علمی و بدون دخالت منافع و علایق مفسر باشد، بی‌پایه است.

به‌باور گرینبلت (2010: 49)، تاریخ‌گرایی نو درمقابل تعریف مقاومت کرده است و هنوز هم مقاومت می‌کند. قرار دادن تاریخ‌گرایی نو در یک چارچوب خاص مشکل است و دلیلش، تمایل نداشتن آن به محدود شدن در چارچوبی خاص است. پیچیدگی

و چارچوب‌ناپذیری تاریخ‌گرایی نو باعث شده است برداشت‌ها از آن متفاوت و گاه متناقض باشد. در ایران علاوه بر این ویژگی، کمبود منابع نظری در این حوزه موجب ضعف در شناخت این رویکرد شده است.

باری، مشکلات متعددی دامنگیر پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه ادبی نوپا در ایران شده است. این پژوهش‌ها علاوه بر مشکلات رایج پژوهش‌های ادبی، در بخش نظری و کاربردی نیز مشکلاتی اساسی دارند. نوشتار حاضر با بررسی آسیب‌های جدی پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه تاریخ‌گرایی نو در کشور گامی است هرچند کوچک به منظور شناخت هرچه بیشتر و بهتر این رویکرد. مقاله‌های منتشرشده به زبان فارسی در مجله‌های علمی ایران محدوده پژوهشی این نوشتار را مشخص می‌کند.

## ۲. بحث و بررسی

به منظور ساختاربخشی به مباحث، مطالب پیش‌رو در سه بخش مشکلات نظری، مشکلات مربوط به کاربردی و سایر اشکال‌ها بیان خواهد شد.

### ۲-۱. مشکلات نظری

برخی اشکال‌های اساسی پژوهش‌های انجام‌شده به حوزه نظری مربوط است. در این حوزه به نسبت تاریخ‌گرایی نو با اندیشه‌های فوکو، ارتباط آن با ماتریالیسم فرهنگی، شباهت و تفاوت آن با تاریخ‌گرایی قدیم، ضعف در معادل‌گزینی واژه‌های کلیدی و ماهیت تاریخ‌گرایی نو پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱-۱. تاریخ‌گرایی نو مجموعه اندیشه‌های فوکو نیست

از مهم‌ترین مشکلاتی که در پژوهش‌های این حوزه به چشم می‌خورد، شناخت نادرست از نقش و تأثیر میشل فوکو<sup>۱</sup>، فیلسوف و نظریه‌پرداز و منتقد فرانسوی، در این رویکرد است. بیشتر پژوهشگران گمان می‌کنند که تاریخ‌گرایی نو مجموعه نظریات فوکو است؛ به همین دلیل اگرچه ممکن است نامی از شخصیت‌های برجسته این

رویکرد مانند گرینبلت و مونتروز در پژوهش‌ها به چشم بخورد، پایه نظری پژوهش‌ها را فقط نظریات فوکو تشکیل می‌دهد.

برای نمونه، می‌توان به دو مقاله «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت» و «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» اشاره کرد. در عنوان مقاله نخست به «تاریخ‌گرایی نوین» اشاره شده و در واژه‌های کلیدی هم «تاریخ‌گرایی نوین» آمده و فوکو غایب است؛ بنابراین به نظر می‌رسد تمرکز پژوهش بر «تاریخ‌گرایی نوین» است. اما مباحث مطرح‌شده در پژوهش چنین فرضی را رد می‌کند. در چکیده گفته شده که تمرکز مقاله بر «نظریات میشل فوکو» است. در بخش نظری مقاله هم چهار بند به توضیح آرای فوکو اختصاص داده شده است و اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو دیده نمی‌شود. در منابع و واژه‌های کلیدی مقاله دوم نیز اثری از تاریخ‌گرایان نو مشاهده نمی‌شود و فقط فوکو حضور دارد و در هیچ جای مقاله به تاریخ‌گرایان نو- گرینبلت، مونتروز و یا دیگران- هیچ اشاره‌ای نشده است.

کاملاً درست است که مفاهیم اساسی گفتمان، قدرت و دولت دارای نظارت همه‌بین<sup>۳</sup>- که در تاریخ‌گرایی نو اهمیت بسیاری دارد- از فوکو وام گرفته شده و در اینکه فوکو از نظریه‌پردازان پرتأثیر معاصر است و اندیشه‌های او در پیدایش تاریخ‌گرایی نو نیز بسیار مؤثر بوده تردیدی نیست؛ اما هیچ‌یک از این دو به این معنا نیست که می‌توان آرای او را با تاریخ‌گرایی نو یکسان دانست. متفکرانی مانند فوکو، گِرتز، بوردیو، نیچه<sup>۴</sup> و هردر در شروع و تکامل تاریخ‌گرایی نو تأثیر داشته‌اند. این متفکران به محاط شدن هنر در سازه‌های اجتماعی و روانی اعتقاد دارند (Kamps, 2004: 162). گرینبلت که شخصیتی کلیدی در تاریخ‌گرایی نو است، مانند هر فرد تأثیرگذار دیگری، از افراد متعددی تأثیر پذیرفته است؛ از جمله اوئرباخ<sup>۵</sup> و ویلیامز، بنجامین<sup>۶</sup>، بوردیو، آلتوسر (Greenblatt, 2010) و دریدا (Greenblatt, 1989: 8). همان‌طور که مشاهده می‌شود، اندیشه‌های بسیاری در شکل‌گیری تاریخ‌گرایی نو سهم دارند. بنابراین، تاریخ‌گرایی نو بسیار گسترده‌تر از مجموعه اندیشه‌های فوکو است. یک راهکار برای پژوهش‌هایی که فقط به نظریات فوکو تکیه کرده‌اند، این است که در

عنوان پژوهش بر «تاریخ‌گرایی نوین» تأکید نشود و عبارت‌هایی نظیر «رویکرد فوکوی»<sup>۱۱</sup>، «رهیافت فوکوی» یا «خوانش فوکوی» جایگزین «تاریخ‌گرایی نوین» شود.

## ۲-۱-۲. ارتباط تاریخ‌گرایی نو با ماتریالیسم فرهنگی

گاهی تاریخ‌گرایی نو با ماتریالیسم فرهنگی یکی دانسته شده است. برای نمونه، مقاله «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت»، ویلیامز را فردی می‌داند که «تأثیر اصلی را بر این رویکرد» داشته است (اسدی امجد و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۱). در این باره، ضرورت دارد توضیحی داده شود. «ماتریالیسم فرهنگی» عنوانی است که منتقد نومارکسیست، ریموند ویلیامز،<sup>۹</sup> از آن استفاده کرد و سپس دیگر پژوهشگران بریتانیایی که به بررسی دوره نوزایی<sup>۱۰</sup> می‌پرداختند، آن را به‌کار گرفتند. رواج این عنوان به سال ۱۹۸۵م برمی‌گردد؛ زمانی که دولیمور<sup>۱۱</sup> و سینفیلد<sup>۱۲</sup> از این اصطلاح در عنوان کتابشان: *شکسپیر سیاسی: مقالاتی در ماتریالیسم فرهنگی*<sup>۱۳</sup> استفاده کردند. عنوان «ماتریالیسم فرهنگی» حاکی از گرایش مارکسیستی تاریخ‌گرایی پژوهشگران بریتانیایی بود. این پژوهشگران به این نظر مارکس‌گرایش دارند که پدیده‌های فرهنگی «روساخت» هستند که توسط «زیرساخت» اقتصادی تعیین می‌شوند. آنان بر این نکته تأکید می‌کنند که ابزار، روش‌ها و مناسبات مرتبط با تولید هر دوره همواره تا حد بسیار زیادی فرهنگ و محصولات ادبی عصر خود را شکل می‌دهند و متون در زمان و مکان متفاوت، تفسیری متفاوت را برمی‌تابند. آثار استوارت هال،<sup>۱۴</sup> ریموند ویلیامز و ریچارد هاگرت<sup>۱۵</sup> شیوه‌های تحلیل متن را از حوزه ادبیات فراتر برده‌اند و دیگر حوزه‌های فرهنگ را نیز شامل می‌شوند. اگرچه تاریخ‌گرایی نو و ماتریالیسم فرهنگی هر دو برخاسته از آرای فوکو هستند و منتقدان برجسته ماتریالیسم فرهنگی عقاید مشترک بسیاری با تاریخ‌گرایی نوی آمریکا دارند (که از این میان می‌توان به علاقه ایشان به دوره نوزایی اشاره کرد)، نباید این دو را با هم یکی دانست.

دولیمور و سینفیلد در مقدمه کتاب *شکسپیر سیاسی* ویژگی‌های ماتریالیسم فرهنگی را در چهار موضوع برمی‌شمرند: توجه به بافت تاریخی، روش نظری، تعهد سیاسی و

تحلیل متنی. تعهد سیاسی در میان پژوهشگران بریتانیایی پررنگ‌تر است. در بریتانیا «ماتریالیسم فرهنگی» متأثر از مارکسیسم و فمینیسم، و آلتوسر و باختین نوعی از تاریخ‌گرایی را ایجاد کرد که از نظر سیاسی رادیکال است و خود را از چارچوب مسیحی-محافظه‌کار که تا آن زمان شکل غالب پژوهش‌های شکسپیرشناسی بود، متمایز کرد (Barry, 2009: 160). تفاوت خوانش ایشان از آرای فوکو با خوانش هم‌تایان آمریکایی در این است که پژوهشگران انگلیسی بی‌ثباتی بیشتری را در ساختارهای قدرت گفتمان‌ها باور دارند (Carter, 2006: 135). این پژوهشگران به اهمیت سیاسی متن ادبی نه فقط در زمان خود، بلکه حتی به نسخه‌ها و اقتباس‌های نمایشی و سینمایی متن و به خوانش‌های متفاوت متن توسط منتقدان زمان‌های بعدی علاقه‌مندند و بر این نکته تأکید می‌کنند که پژوهش‌هایشان به تعهد واضح و مداخله سیاسی در زمان خود گرایش دارد. «ماتریالیسم فرهنگی» درباره احتمال تغییر بسیار خوش‌بین است و به ادبیات به‌عنوان منبع ارزش‌های مخالف می‌نگرد (Barry, 2009: 161). ماتریالیسم فرهنگی بر ظرفیت نظرات و اعمال برانداز که گاهی در متون ادبی انتقادی دیده می‌شود، در ایجاد تغییرات اساسی در جامعه تأکید می‌کند. درحالی که ماتریالیسم فرهنگی بر «ساخت تاریخ زنان و مردان توسط خودشان» تأکید می‌کند، تاریخ‌گرایی نو بر «قدرت ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک» تمرکز دارد (همان، ۱۶۲) (تأکید از نگارندگان)؛ در نتیجه تفاوت نخست این دو در خوش‌بینی و بدبینی سیاسی است.

به دو تفاوت دیگر میان تاریخ‌گرایی نو و «ماتریالیسم فرهنگی» نیز می‌توان اشاره کرد: تاریخ‌گرایی نو به ایده پساساختارگرایانه «شک‌گرایی افراطی درباره دست‌یابی به دانش» پایبند است (همان‌جا). این ایده بخش مهمی از تاریخ‌گرایی نو را شکل داده و شاید به همین دلیل، تاریخ‌گرایی نو از یک موضع سیاسی مؤثر دور افتاده است. البته، تاریخ‌گرایان نو در مقابل این انتقاد از خود دفاع کرده‌اند که پرداختن به آن موضوع بحث حاضر نیست؛<sup>۱۶</sup> اما به هر حال، این نکته یکی از تفاوت‌های اساسی تاریخ‌گرایی نو و «ماتریالیسم فرهنگی» است. تفاوت دیگر این است که تاریخ‌گرایان نو متن ادبی را در شرایط سیاسی عصر خودش قرار می‌دهند و آن را با کمک متون معاصر خودش

بررسی می‌کنند؛ درحالی که منتقدان «ماتریالیسم فرهنگی» متن را در شرایط سیاسی امروز می‌کاوند. این مسئله شاید تأکیدی بر تعهد سیاسی ماتریالیسم فرهنگی نیز باشد. درواقع، دو تفاوت آخر از همان تفاوت اساسی نخستین - تعهد سیاسی - ناشی می‌شود.<sup>۱۷</sup>

### ۲-۱-۳. شباهت و تفاوت تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم

یکی دیگر از مشکلات پژوهش‌های انجام‌شده، خلط تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم است. برای نمونه، نویسنده مقاله «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» پس از «بازتعریف رابطه متن با تاریخ» در تاریخ‌گرایی نو می‌نویسد: «بنابراین، در تأویل و تفسیر متن باید به عناصر فرهنگی مشهود در متن، دل‌مشغولی‌های نویسنده و دوران تاریخی ارائه‌شده در متن تأکید کرد و توجه داشت تا تفسیر معتبر و صحیحی از آن به‌دست داد.» (محمودی تازه‌کند، ۱۳۹۱: ۱۷۷). این نتیجه‌گیری با «بازتعریف» رابطه متن با تاریخ در تاریخ‌گرایی نو سنخیتی ندارد و بیشتر به دیدگاه تاریخ‌گرایی قدیم نزدیک است. نویسنده در جمله «درواقع، تاریخ ادبی مانند آینه‌ای است که ذات و درون‌مایه تاریخ سیاسی، اجتماعی و مذهبی را بازمی‌تاباند» (همان، ۱۷۸)، فقط به نقش ادبیات در بازنمایی سیاست، اجتماع و مذهب اشاره می‌کند و از تأثیر متقابل ادبیات و موارد اشاره‌شده که از اصول تاریخ‌گرایی نو است، سخن نمی‌گوید.

با توجه به چنین نمونه‌هایی توضیحاتی درباره شباهت و تفاوت تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم ضروری می‌نماید. درباره شباهت این دو می‌توان گفت تاریخ‌گرایی نو مانند تاریخ‌گرایی قدیم بر این باور است که فهم متن بدون بهره‌مندی از بافت تاریخی امکان‌پذیر نیست. در سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴م تیلیارد<sup>۱۸</sup> دو اثر تاریخ‌گرایانه بسیار تأثیرگذار با عنوان *سیمای دنیا در دوره الیزابت*<sup>۱۹</sup> و *نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر*<sup>۲۰</sup> منتشر کرد. به‌نظر تیلیارد، ادبیات دوره الیزابت روح زمان خود را به‌تصویر می‌کشد. باورهایی مانند نظم الهی، زنجیره بزرگ هستی و ارتباط میان شرایط زندگی موجودات روی زمین و هستی در آسمان‌ها روح آن زمان را شکل می‌داد

(Selden Et al., 2005: 180- 181). به اعتقاد تیلیارد، فرهنگ آن دوره یک نظام کاملاً یکپارچه از مفاهیم بود که نظرهای مخالف و غیرمعمول خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کرد. او بر این باور بود که مردم آن دوره آشفتگی و بی‌نظمی را کاملاً جدا از قاعدهٔ مقدّر الهی می‌پنداشتند و حتی شخصیت‌هایی با رفتار نامتعارف نیز هرگز این نگرش را به‌طور جدی به چالش نکشیدند. نکتهٔ درخور توجه این است که تاریخ‌گرایی نو در تقابل با دو اثر تیلیارد خود را تعریف کرده است. تاریخ‌گرایان نو مانند تیلیارد، به برقراری ارتباط میان ادبیات و فرهنگ آن دوره می‌پردازند؛ اما روشی متفاوت با تیلیارد برمی‌گزینند.

تاریخ‌گرایی قدیم به نگاه سلسله‌مراتبی میان پس‌زمینهٔ تاریخی و متن ادبی پایبند است؛ درحالی که تاریخ‌گرایی نو این نگاه را رد می‌کند و ارزش یکسان برای متن ادبی و غیرادبی قائل است. تاریخ‌گرایی نو تمایز سلسله‌مراتبی میان «پیش‌زمینهٔ ادبی» و «پس‌زمینهٔ تاریخی» را به چالش می‌کشد. به‌باور گرینبلت، چنین تمایزهایی در ذات متون نیست؛ بلکه برساختهٔ هنرمندان و مخاطبان است و پیوسته از سوی آن‌ها در حال تقویت است (به نقل از Payne, 2005: 2). تاریخ‌گرایی نو ارتباط میان متون ادبی و تاریخی را از نگاهی نو مورد توجه قرار داد؛ به‌گونه‌ای که یکی پیش‌زمینه و دیگری پس‌زمینه را شکل نمی‌دهد؛ بلکه ادبیات و تاریخ خشت روی خشت یک بنای فرهنگی را می‌سازند (همان، ۳). در عصر پسامدرن، تاریخ به‌منزلهٔ گفتمانی در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها، از جمله ادبیات، در نظر گرفته می‌شود. تاریخ نه یک واقعیت بی‌واسطه در جهان خارج است و نه پس‌زمینه‌ای که ادبیات آن را بازتاب یا به آن ارجاع می‌دهد. چنین عقیده‌ای رجحان یکی از دو متن ادبی و تاریخ را بر دیگری از بین می‌برد و راه را برای بررسی چگونگی تبادل معنا میان متون ادبی و تاریخی هموار می‌کند.

تفاوت دیگر این دو رویکرد در این است که درحالی که تاریخ‌گرایی قدیم تاریخ را بی‌طرف و عینی می‌پندارد، تاریخ‌گرایی نو تأکید می‌کند که تاریخ نیز یک تفسیر است و مانند هر تفسیر دیگری از صافی ذهن فرد می‌گذرد؛ بنابراین نمی‌تواند بی‌طرف و عینی باشد. براساس تاریخ‌گرایی نو، اتفاقات تاریخی به‌طرز غیرقابل بازیافتی از دست رفته‌اند (Barry, 2009: 152). براساس این، متن و زبان جایگزین جهان و زمان گذشته



می‌شوند. تاریخ‌گرایی نو این ایده دریدا را باور دارد که هیچ‌چیز بیرون از متن وجود ندارد؛ به این معنا که همه‌چیز درباره گذشته فقط به صورت متن در دسترس ماست. هر متنی از سه فیلتر می‌گذرد: ایدئولوژی زمان خودش، ایدئولوژی زمان ما و درنهایت شبکه خود زبان. بنابراین، تاریخی که از این سه فیلتر می‌گذرد، هرگز بی‌طرف و عینی نمی‌تواند باشد.

دیگر تفاوت مهم تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم در تأکید بر این نکته است که تاریخ واحدی وجود ندارد. تاریخ‌های متنوع که افرادی در جایگاه‌های گوناگون روایت می‌کنند، باید جایگزین تاریخ یکپارچه و سرکوبگر شوند (Howard, 1987: 13). تاریخ‌گرایی نو به برداشت متحد و یکپارچه از فرهنگ و دوره تاریخی به دیده تردید می‌نگرد (Payne, 2005: 3). به عقیده بسیاری از مورخان سنتی، از طریق تحلیل علمی می‌توان به واقعیت رخدادهای تاریخی پی برد. این واقعیت‌ها در بعضی موارد در آشکارسازی روح زمانه مؤثر است. از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو، اندیشه وجود فرهنگی یکدست و هماهنگ افسانه‌ای بیش نیست که طبقات حاکم همسو با منافع خودشان آن را تبلیغ و بر تاریخ تحمیل می‌کنند؛ در حالی که فرهنگ شبکه پیچیده‌ای از رسم‌ها، عرف‌ها و اعتقادات مخالف و متناقض است.

## ۲-۱-۴. ضعف در معادل‌گزینی واژه‌های کلیدی

ضعف در معادل‌گزینی و ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات مختص این رویکرد نیست و در دیگر پژوهش‌های دانشگاهی نیز به چشم می‌خورد؛ اما کم‌توجهی به بار معنایی واژه‌های کلیدی و ساده‌انگاری در بیان معادل این واژه‌ها در این رویکرد به‌حدی است که به درک نادرست مفاهیم مهم و کلیدی آن منجر می‌شود. کلیدی‌ترین واژه در این حوزه، یعنی عنوان این رویکرد، هیچ‌گاه به‌درستی ترجمه نشده است. گروهی با استناد به واژه new آن را «تاریخ‌گرایی نوین» (محمودی تازه‌کند، ۱۳۹۱: ۱۷۵) یا «تاریخی‌گرایی نوین» (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۲۹) خوانده و گروهی دیگر با درکی نه‌چندان درست از واژه historicism این رویکرد را «نوتاریخی‌باوری» (قیطاسی و سهراب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۱) یا «نوتاریخی‌گری» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۶) خوانده‌اند.

new historicism واژه‌ای مرکب است و با تأمل بیشتر در اجزای آن می‌توان به معادلی مناسب در فارسی دست یافت. برای new برابر نهاد «نو» مناسب‌تر از «نوین» است. برابر نهاد «نوین» برای واژه modern مناسب‌تر است. در واژه‌های لاتین که با new یا neo آغاز می‌شوند، این واژه «نو» یا «نئو» ترجمه شده است نه «نوین» یا «مدرن». برای نمونه، می‌توان به neoclassicism و neonazi اشاره کرد. مورد نخست «نئوکلاسیسم» ترجمه شده است نه «کلاسیسم نوین یا مدرن». new به معنای تازه، جدید و نو است؛ اما modern بار معنایی خاصی دارد که به نظر نمی‌رسد در new historicism چندان مورد توجه باشد. new historicism درمقابل old historicism قرار دارد و اگر old historicism تاریخ‌گرایی قدیم، سابق یا پیشین باشد، new historicism «تاریخ‌گرایی نو» است. بنابراین، عنوان «تاریخ‌گرایی نو» بسیار مناسب‌تر از «تاریخ‌گرایی نوین» یا «تاریخی‌گرایی نوین» است.

تاریخ‌گرایی نو در واقع تاریخ‌گرایانه- و نه تاریخی- است (Barry, 2009: 152)؛ بنابراین معادل‌هایی که بر «تاریخی» بودن این رویکرد تأکید دارند، مانند «نوتاریخی‌باوری»، تصویر درستی از رویکرد ارائه نمی‌دهند. اگر تاریخ‌گرایی نو به تاریخ علاقه‌مند است، به تاریخ به مثابه متن و آن‌گونه که در اسناد مکتوب ثبت و ضبط شده، می‌نگرد. به عبارت دیگر، هدف، فهم متن است نه تاریخ و در پژوهش‌های ادبی، از تاریخ برای فهم بهتر متن ادبی استفاده می‌شود. تاریخ‌گرایان نو متن ادبی و غیرادبی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند تا در پرتو متن غیرادبی، متن ادبی را تفسیر کنند. در گزینش معادل‌ها باید دقت کرد تا عنوان در حد امکان به این مفهوم نزدیک‌تر باشد.

cultural materialism که همتای بریتانیایی تاریخ‌گرایی نو است، «مادی‌گرایی فرهنگی» (قیطاسی و سهراب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۱) ترجمه شده است. این عنوان بار مذهبی و اخلاقی را به ذهن مخاطب ایرانی متبادر می‌کند؛ زیرا «مادی‌گرایی» همان‌طور که در «جهان‌بینی مادی‌گرایانه» مشاهده می‌شود، در برابر «جهان‌بینی توحیدی» قرار می‌گیرد. تقابل دوتایی یادشده یا تقابل «مادی/ معنوی» که واژه «مادی‌گرایی فرهنگی» به ذهن مخاطب ایرانی متبادر می‌کند،<sup>۱۱</sup> نه تنها به درک مفهوم «ماتریالیسم فرهنگی» کمکی نمی‌کند؛ بلکه مخاطب را فرسنگ‌ها از مفهوم صحیح دور و او را سردرگم می‌کند.

«ماتریالیسم فرهنگی» را منتقد نومارکسیست، ریموند ویلیامز، به‌کار برد و سپس دیگر پژوهشگران بریتانیایی که به بررسی دوره نوزایی می‌پرداختند، آن را به‌کار گرفتند و همان‌طور که گفته شد، حاکی از گرایش مارکسیستی تاریخ‌گرایی ایشان بود. ایشان به این نظر مارکس گرایش دارند که پدیده‌های فرهنگی «روساخت» هستند که توسط «زیرساخت» اقتصادی تعیین می‌شوند. در این بحث، ماتریالیسم درمقابل ایدئالیسم قرار می‌گیرد (Barry, 2009: 161). در اغلب مباحث ادبی، رئالیسم و ایدئالیسم درمقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ اما مفهوم ایدئالیسم در بحث حاضر کمی متفاوت است. تأمل در تقابل دوتایی ایدئالیسم / ماتریالیسم موجب فهم بهتر ماتریالیسم فرهنگی خواهد شد. براساس ایدئالیسم، فرهنگ فاخر «فعالیت آزادانه و مستقل ذهن یک شخص خوش‌قریحه» را به منصه ظهور می‌رساند (همان‌جا)؛ درحالی که براساس ماتریالیسم، فرهنگ قادر نیست ورای نیروها و روابط مادی تولید فعالیت کند و فرهنگ نه به بازتاب نظام اقتصادی و سیاسی محدود است و نه از آن مستقل است (همان‌جا).

## ۲-۱-۵. تاریخ‌گرایی نو یک مکتب نیست

برخی پژوهشگران تاریخ‌گرایی نو را یک مکتب<sup>۲۲</sup> (قیطاسی و سهراب‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۳) می‌نامند؛ درحالی که در بهترین حالت و براساس آرای منتقدان، تاریخ‌گرایی نو نه یک مکتب ادبی است نه یک روش و اسلوب علمی؛ بلکه مجموعه‌ای از کاربردهاست (Payne, 2005: 3). تاریخ‌گرایان نو گروهی از منتقدان هستند که از نظر ایدئولوژیک و روش‌شناسی اتفاق نظر ندارند. نقطه مشترک افراد این گروه با یکدیگر «پایبندی به جزئیات عجیب و منحصربه‌فرد» است (Gallagher & Greenblatt, 2000: 19). «شروع تاریخ‌گرایی نو به‌صورت یک جنبش در میان پژوهشگرانی بود که به بررسی متون نوزایی می‌پرداختند و بعدها به دوره‌های ادبی دیگر و رشته‌های دیگر از جمله تاریخ هنر و مردم‌شناسی سرایت کرد.» (Quinn, 2006: 287) (تأکید از نگارندگان). در چستی تاریخ‌گرایی نو چندان اتفاق‌نظری وجود ندارد؛ اما در اینکه تاریخ‌گرایی نو یک مکتب نیست، هم‌فکری دیده می‌شود. گرینبلت در مقاله تأثیرگذار «به‌سوی بوطیقای فرهنگ» به شرح و بسط آرای خود درباب تاریخ‌گرایی نو پرداخت. او اظهار کرد که

قصده تعریف تاریخ‌گرایی نو را ندارد؛ بلکه می‌کوشد تا آن را به‌مثابه یک کاربست تبیین کند (Greenblatt, 1989: 1). او به نوشتن مقدمه‌ای برای توجیه تاریخ‌گرایی نو به‌عنوان یک «مکتب» نقد قابل شناخت و مشخص رغبتی نشان نمی‌دهد.

## ۲-۲. مشکلات مربوط به کاربست

بخش دیگر از اشکالات پژوهش‌های تاریخ‌گرایی نو به کاربست مطالب مربوط است. در این بخش به کاربرد واژه‌های کلیدی تاریخ‌گرایی نو و کاربست تاریخ‌گرایی قدیم در پژوهش‌های تاریخ‌گرایی نو می‌پردازیم.

### ۲-۲-۱. واژه‌های کلیدی

استفاده از واژه‌های کلیدی تاریخ‌گرایی نو چندان دقیق نیست. در پژوهش‌های انجام‌شده این بی‌دقتی دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آن در ادامه خواهد آمد. باید در تعریف‌های فوکو و تاریخ‌گرایان نو بیشتر دقت کرد و در استخدام واژه‌ها دقیق‌تر بود. رواج چندین مفهوم کلیدی از قبیل «گفتمان» و «قدرت» مدیون فعالیت‌های فوکو است. او از این مفاهیم برای تحلیل نظام‌های فکری و تحول آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بهره می‌برد. در ادامه به برخی از این واژه‌ها و کاربرد آن‌ها می‌پردازیم:

### ۲-۲-۱-۱. گفتمان

در مقاله «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» بارها از واژه «گفتمان» استفاده شده که در بسیاری از موارد با اندکی دقت مشخص می‌شود که استفاده از این واژه نه تنها ضرورتی ندارد؛ بلکه چندان هم دقیق نیست. در بخش «گفتمان تربیتی در قالب روایت» استفاده از این واژه به اوج خود می‌رسد. درست است که مقاله با استفاده از نظریات تاریخ‌گرایان نو و با هدف به‌کار بستن مفاهیم و واژه‌های کلیدی آنان نگاشته شده؛ اما باید در واژه‌های کلیدی که این منتقدان مطرح کرده‌اند، بیشتر دقت کرد و در کاربرد واژه‌ها دقیق‌تر بود.

«گفتمان» از واژه‌های کلیدی تاریخ‌گرایی نو است که به یک زبان اجتماعی اشاره می‌کند که شرایط فرهنگی خاصی در زمان و مکان خاصی آن را شکل می‌دهد و روش ویژه‌ای از درک تجربه انسانی را ابراز می‌کند. گرینبلت (28: 2005) در مقاله «به‌سوی بوپتیکای فرهنگ» گردش گفتمان را قلب زیبایی‌شناسی مدرن می‌داند. مسائل زیبایی‌شناسانه به‌ظاهر مستقل که در آثار ادبی مشاهده می‌شود، به‌شیوه‌ای جدایی‌ناپذیر و پیچیده با دیگر گفتمان‌ها در ارتباط است (Montrose, 1989: 16). هرچند «گفتمان» تقریباً مترادف «ایدئولوژی» است و این دو کلمه اغلب جایگزین یکدیگر می‌شوند، «گفتمان» بر نقش زبان به‌عنوان حامل و ناقل ایدئولوژی تأکید می‌کند (Tyson, 2006: 285). گفتمان نظامی از افکار است که از نظرها، گرایش‌ها، رفتارها، اعتقادات و عرف‌هایی تشکیل شده که به‌طور نظام‌مند فاعل انسانی و جهان او را می‌سازد. پس‌اساختارگرایان به گفتمان به‌مثابه یک کنش مهم انسانی می‌نگرند. از آنجا که گفتمان ابزار تعریف واقعیت است، رابطه تنگاتنگی با نظریه‌های حکومت و قدرت دارد. قدرت از طریق گفتمان اعمال می‌شود؛ این اعمال قدرت در آنجا که گفتمان‌ها فاعل انسانی را می‌سازد و کنترل می‌کند، آشکارتر است. گفتمان فقط به شیوه سخن گفتن یا نوشتن محدود نمی‌شود؛ بلکه تمام «دستگاه فکری» و ایدئولوژی را نیز شامل می‌شود که تفکر تمام اعضای جامعه را دربرمی‌گیرد (Barry, 2009: 154).

تاریخ‌گرایان نو به جنبه تاریخی تغییر گفتمان علاقه‌مندند. گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها در دوره‌ای با دوره‌های دیگر متفاوت است. در علوم مختلف، یک نظریه در زمان خود به رسمیت شناخته نمی‌شود، مگر اینکه از گفتمان نهادهای علمی همان زمان پیروی کند. در زمان بیان نظریات مندل درباب ژنتیک در نیمه قرن نوزدهم میلادی هیچ گوش شنوایی برای آن وجود نداشت؛ اما این نظریات در قرن بیستم پذیرفته شد. تاریخ‌گرایان نو بر چگونگی خلق «حقیقت» توسط برخی گفتمان‌ها و به حاشیه راندن سایر گفتمان‌ها و تولیدات آن‌ها تمرکز می‌کنند. گفتمان هر جامعه‌ای هرگز منفرد یا یکپارچه نیست؛ بلکه همیشه با تعدد گفتمان‌ها روبه‌رویم. هر جامعه دارای تعداد زیادی گفتمان رقیب است. برای مشاهده جریان یک گفتمان در دوره‌ای خاص نه تنها باید به ظهور آن

در آثار ادبی، بلکه باید به حضور آن در دیگر آثار فرهنگی نیز بیندیشیم. بر این اساس، شیوه رویارویی تاریخ‌گرایی نو با متون ادبی و غیر آن یکسان است.

#### ۲-۱-۲-۲. قدرت

دیگر واژه کلیدی تاریخ‌گرایی نو «قدرت» است. مقاله «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت» قدرت را از نگاه فوکو این‌گونه توضیح می‌دهد:

در نگاه فوکو، قدرت با نیروی تحمیلی و خشونت متفاوت است و به‌صورت فیزیکی عمل نمی‌کند. قدرت افراد زیردست را به‌سمتی سوق می‌دهد که کاری را بکنند که اگر به اختیار خودشان بود انجام نمی‌دادند؛ یعنی قدرت قوه اختیار افراد را محدود می‌کند و تغییر می‌دهد. ازدیدگاه فوکو، قدرت چیزی را به کسی تحمیل نمی‌کند؛ بلکه بافت و شبکه‌ای از ارتباطات است که در میان جامعه منتشر و رایج می‌شود (اسدی امجد و ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۲-۴۳).

این توضیحات خالی از اشکال نیست و ایراد آن به عبارت «اگر به اختیار خودشان بود انجام نمی‌دادند» برمی‌گردد. از نگاه فوکو، فرد تحت سلطه قدرت کار را با میل و رغبت و با اختیار کامل انجام می‌دهد؛ اما نمی‌داند که این همان چیزی است که گفتمان حاکم به‌شیوه‌ای کاملاً ناآشکار و مودبانه بر او تحمیل کرده و در واقع او ناخواسته در خدمت منافع گفتمان غالب عمل می‌کند. از این اشکال که بگذریم، ایراد دیگری جلب توجه می‌کند. هنگامی که به کاربست این نظریات در بخش کاربردی مقاله می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که پژوهش‌چندان به مفهوم قدرت ازدیدگاه فوکو پایبند نیست. برای نمونه، در صفحه ۴۷ مقاله با «فحاشی فروشندگان»، «الفاظ زشت» و «تعدی مردی به مرد دیگر، چه لفظی و با هتاک و کاربرد الفاظ زشت جنسی [...] و چه فیزیکی» روبه‌رو می‌شویم. موارد یادشده همگی در ارتباط با کسب و حذف قدرت است که چندان با نگاه فوکو (قدرت با نیروی تحمیلی و خشونت متفاوت است و به‌صورت فیزیکی عمل نمی‌کند.) همخوانی ندارد. پژوهش در بخش نظری، قدرت ازدیدگاه

فوکو را تبیین می‌کند؛ اما در بخش کاربردی، نگاه رایج به قدرت - نه لزوماً نگاه فوکو - را بر اثر اعمال می‌کند.

به عقیده فوکو - که نظریات او در پیشرفت تاریخ‌گرایی نو بسیار مؤثر بوده است - قدرت در تمام جهات، تمام سطوح اجتماع و تمام زمان‌ها در گردش است. عاملی که قدرت را به گردش درمی‌آورد، بسط و توسعه متوقف‌نشده تبادلی است (Tyson, 2006: 284). از این تبادلات می‌توان به تبادل عقاید از طریق گفت‌وگوهای متعددی که فرهنگ تولید می‌کند، اشاره کرد. تاریخ‌گرایان نو تعریف جدیدی از قدرت بیان می‌کنند. به‌باور ایشان، قدرت همه‌جا وجود دارد، نه به این دلیل که همه‌چیز را دربرگرفته؛ بلکه چون از همه‌جا ناشی می‌شود و قدرت همان تأثیر کلی است که از این پویایی پدیدار می‌شود. تعریف‌های تاریخ‌گرایان نو در حوزه قدرت در مقابل نظریه‌های سنتی قدرت مانند لیبرال و مارکسیستی قرار می‌گیرد. به عقیده فوکو، قدرت در «ارتباط» معنا پیدا می‌کند و قدرت فقط سرکوب‌کننده نیست؛ بلکه تولیدکننده نیز هست. فوکو از محدود نظریه‌پردازی است که قدرت را فقط منفی، اجباری و سرکوبگر نمی‌داند. قدرت مرجع اصلی نظم و انضباط اجتماعی و متابعت در جامعه است. قدرت به‌طور انحصاری در تملک دولت نیست؛ بلکه در بدنه جامعه جاری است و حتی در جزئی‌ترین سطوح روابط اجتماعی نیز حاضر است. به‌باور تاریخ‌گرایان نو، اعمال قدرت ستیزه‌جویانه است. ایشان قدرت را از حوزه سیاست فراتر می‌برند و آن را پدیده‌ای روزمره و اجتماعی می‌انگارند. این منتقدان قدرت را پدیده‌ای «عمدی و غیرشخصی» می‌پندارند؛ به این معنا که هیچ قدرتی بدون هدف و منظور اعمال نمی‌شود؛ اما معنایش این نیست که این اعمال قدرت نتیجه انتخاب یا تصمیم یک شخص باشد. قدرت از طریق گفت‌وگوهای اجتماعی می‌شود. به‌باور تاریخ‌گرایان نو، در طول تاریخ، گفت‌وگوهای قدرتمند جامعه گروه‌های طرده شده را از هر صدایی محروم کردند.

تاریخ‌گرایان نو تحت تأثیر نظریه‌های فوکو درباره تاریخ، به مسئله قدرت و به‌ویژه به روش‌هایی که در آن قدرت به وسیله ابزار و نهادهای غیررسمی حفظ می‌شود، توجه می‌کنند. گرینبلت معتقد است «براندازی» خود حيله‌ای است توسط قدرت. اگر نمایشنامه‌نویسی مانند شکسپیر در برخی از آثارش به‌ظاهر موجب تحلیل و تضعیف

سلطنت می‌شود، در واقع در پایان اثر نتیجه‌ای جز ضرورت و اهمیت سلطنت حاصل نمی‌شود که همان تقویت سلطنت است (Selden Et al., 2005: 183). برنیگن<sup>۲۳</sup> (1998) تاریخ‌گرایی نو را شیوه‌ای از تفسیر انتقادی معرفی می‌کند که روابط مربوط به قدرت، تلاش برای انتقال قدرت و دستیابی به آن را مهم‌ترین بافت<sup>۲۴</sup> برای هر متنی قلمداد می‌کند و به متن ادبی به‌عنوان فضایی برای نمایش روابط قدرت و تعاملات گفتمان‌های مختلف می‌نگرد. تاریخ‌گرایی نو نه تنها متن ادبی را در ساختار قدرت قرار می‌دهد؛ بلکه آن را به‌طور جدی در حال کشمکش با دیگر شکل‌های قدرت اجتماعی، سیاسی و غیره در نظر می‌گیرد. گرینبلت ضمن تأکید بر «بوطیقای فرهنگ»، برداشتی از قدرت را- که آن را منحصر در دست گروه معدودی می‌داند- به چالش می‌کشد. چنین برداشتی از قدرت متأثر از ایده‌های فوکو است. قدرت در تمام جامعه و تمام جهت‌ها حضور دارد و هر فردی در هر موقعیتی، میزانی از قدرت را داراست و خودآگاه یا ناخودآگاه به اعمال آن قدرت می‌پردازد، مفهوم بالادست و پایین‌دست از بین می‌رود و قدرت در همه‌جا نمود پیدا می‌کند. در کنار قدرت مقاومت نیز وجود دارد که آن هم بخش جداناپذیر ارتباطات قدرت است. در واقع، وجود مقاومت وجود قدرت را تأیید می‌کند. مقاومت قدرتی است در جدال با قدرت دیگر. تاریخ‌گرایان نو متون ادبی را در میدان ارتباطات قدرت قرار می‌دهند.

### ۲-۲-۱-۳. کاربست تاریخ‌گرایی قدیم

در مقاله «بازخوانی تاریخ بیهقی در تاریخی‌گرایی نوین» تیلیارد یکی از تاریخ‌گرایان نو معرفی می‌شود (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۴۴) و نظریات او بر *تاریخ بیهقی* به‌کار بسته می‌شود. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تیلیارد نویسنده کتاب *سیمای دنیا در دوره الیزابت* است. این کتاب بسیار تأثیرگذار- البته براساس تاریخ‌گرایی قدیم- است. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، این کتاب یکی از دو اثری است که تاریخ‌گرایی نو با استفاده از آن و در تقابل با اندیشه‌های مطرح‌شده در آن، خود را تعریف می‌کند. نویسنده با قرار دادن تیلیارد- که منتقد تاریخ‌گرایی قدیم بود- در گروه تاریخ‌گرایان نو دچار اشتباه شده است. تیلیارد روح زمانه را باور داشت و به‌نظر او، فرهنگ دوره الیزابت یک نظام کاملاً



یکپارچه از مفاهیم بود؛ درحالی که تاریخ‌گرایی نو منکر هرگونه یگانگی در تاریخ یا فرهنگ است و هریک را شبکه‌ای از نیروها و منافع متناقض، رقیب و آشتی‌ناپذیر می‌انگارد. گرینبلت به چگونگی ارتباط متون ادبی دوران نوزایی با دیگر عرف‌ها و رسوم دوران توجه کرد و با ادبیات نه به‌مثابه بازتاب یا محصول واقعیت‌های اجتماع، بلکه به‌عنوان یکی از چندین گفتمان گاه متخاصم دوران مواجه شد. به‌عقیده او، هرگز این‌گونه نیست که تمام افرادی که در دوران نوزایی زندگی می‌کردند درباره سیاست، جامعه، مذهب و غیره اعتقادات یکسان داشته‌اند.

### ۲-۳. سایر اشکال‌ها

در منابع پژوهش‌های انجام‌شده اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو- گرینبلت، مونتروز و دیگران- دیده نمی‌شود. منابع این پژوهش‌ها به‌روز نیستند و تعداد زیادی از آن‌ها ترجمه است و بخش ناچیزی از منابع پایه‌های نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد. در برخی پژوهش‌ها نویسندگان به مطالب اساسی تاریخ‌گرایی نو اشاره می‌کنند؛ اما به‌سرعت از آن می‌گذرند و ارتباط آن را با موضوع پژوهش آشکار نمی‌کنند. علاوه بر این، گرچه از نقل‌قول‌هایی کاملاً صحیح و براساس اصول تاریخ‌گرایی نو از منابع معتبر استفاده می‌شود، از آنجا که ارتباط این نقل‌قول‌ها با مطلب پیش و پس از آن و به‌طور کلی با اثر مورد بررسی آشکار نیست، در فهم مطلب چندان کمکی به مخاطب نمی‌کند و باعث سردرگمی او می‌شود. البته، این مشکلات مختص پژوهش‌های تاریخ‌گرایی نو نیست و شامل تمام پژوهش‌های ادبی می‌شود. رفع این مشکلات در بهبود این پژوهش‌ها مؤثر خواهد بود.

### ۳. نتیجه‌گیری

پس از چند دهه غفلت از نقد تاریخ‌گرایی نو، پژوهشگران داخلی در سال‌های اخیر به آن روی آورده‌اند و تعدادی نیز مقاله کاربردی به زبان فارسی در این زمینه تألیف و در مجله‌های علمی داخلی منتشر شده است که می‌تواند پاسخ‌گوی بخشی از نیازها باشد. نکته پسندیده، کاربردی تاریخ‌گرایی نو در آثار ادبیات فارسی است که دریچه تازه‌ای بر

پژوهش‌های ادبی داخلی می‌گشاید. این تلاش‌ها درخور قدردانی است؛ اما تعداد این پژوهش‌ها بسیار اندک است و پژوهش نظری نیز در این زمینه صورت نگرفته است. ماهیت تاریخ‌گرایی نو با محدود شدن و چارچوب‌بندی چندان سازگار نیست. از آنجا که تاریخ‌گرایی نو نه یک مکتب ادبی است و نه یک روش و اسلوب علمی، بلکه مجموعه‌ای از کاربردهاست؛ مشکل اساسی تاریخ‌گرایی نو در اعمال جزءبه‌جزء اصول آن بر پژوهش‌های ادبی این است که هیچ‌یک از نقدهای کاربردی این حوزه با تک‌تک این اصول کاملاً همساز نیست. گرینبلت عنوان «بوطبقای فرهنگی» را بر «تاریخ‌گرایی نو» ترجیح می‌داد. نارضایتی گرینبلت از عنوان «تاریخ‌گرایی نو» (Felluga, 2011) تاحدودی دشواری‌هایی را بیان می‌کند که در مسیر خلاصه کردن اصول و ویژگی‌های این رویکرد «ناهمگن و نامتجانس» (Veese, 1989: xi) وجود دارد.

باوجود تمام این دشواری‌ها، دقت و تأمل بیشتر در حوزه نظری این رویکرد می‌تواند تاحدودی از سطحی‌نگری بکاهد. تقویت پایه نظری پژوهش از طریق منابع لاتین و به‌روز، محدود نشدن به نظریات فوکو و منابع ترجمه، کاربردهای نظریات گرینبلت، مونتروز و یا دیگر افراد برجسته این رویکرد، دقت در شباهت و تفاوت تاریخ‌گرایی نو با تاریخ‌گرایی قدیم و ماتریالیسم فرهنگی، تأمل در مفهوم واژه‌های کلیدی و کاربردهای آن و دقت در گزینش معادل‌ها در بهبود پژوهش‌های کاربردی تاریخ‌گرایی نو مؤثر خواهد بود. سخن آخر این است که مانند تمام حوزه‌های نقد ادبی، نیاز به پژوهش نظری در حوزه تاریخ‌گرایی نو نیز احساس می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. براساس آرای منتقدان تاریخ‌گرایی نو، آن را نه مکتب ادبی و نه نظریه علمی می‌توان نامید؛ بلکه گرایشی در مطالعات ادبی و فرهنگی و شاید یک رویکرد به متن باشد. در این نوشتار از «رویکرد» استفاده شده است که به‌نظر نگارندگان، به مفهوم نزدیک‌تر است.

2. Michel Foucault
3. panoptic surveillance
4. Geertz

5. Bourdieu
6. Nietzsche
7. Erich Auerbach
8. Walter Benjamin
9. Reymond Williams
10. renaissance
11. Jonathan Dollimore
12. Alan Sinfield
13. J. Dollimore & A. Sinfield, *Political Shakespeare: New Essays in Cultural Materialism* (New York and London: Cornell University Press, 1985).
14. Stuart Hall
15. Richard Hoggart

۱۶. علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر در این باره می‌توانند به منبع زیر مراجعه کنند:

- P. Barry, "New Historicism and Cultural Materialism", *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Cultural Theory*, 3<sup>th</sup> Ed. (Manchester: Manchester University Press, 2009), Pp. 150- 168.

۱۷. علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر درباره تفاوت تاریخ‌گرایی نو و ماتریالیسم فرهنگی می‌توانند به مقدمه

کتاب زیر مراجعه کنند:

- J. Dollimore & A. Sinfield, *Political Shakespeare: New Essays in Cultural Materialism*, 2<sup>nd</sup> Ed. (Manchester: Manchester University Press, 1994).

18. E.M.W. Tillyard
19. *The Elizabethan World Picture*
20. *Shakespeare's History Plays*

۲۱. ذهن مخاطب ایرانی اهل مطالعه با پیشینه مطالعاتی خاص خود، احتمالاً متوجه کتاب *علل گرایش*

*به مادگیری* اثر مرتضی مطهری یا دیگر آثار مشابه می‌شود. از آنجا که مطالب این کتاب مذهبی - و نه

ادبی - است و مادی‌گرایی امری ناپسند و درمقابل بینش توحیدی معرفی شده که البته در جای خود

صحیح است، برقراری ارتباط مباحث این آثار با «ماتریالیسم فرهنگی» به‌عنوان رویکرد نقد ادبی به

دوری مخاطب از مفهوم دقیق «ماتریالیسم فرهنگی» و حتی جبهه‌گیری او در برابر این رویکرد

منجر می‌شود.

۲۲. علاقه‌مندان می‌توانند به این نشانی مراجعه کنند:

[http://lcq.ir/?\\_action=articleInfo&article=170](http://lcq.ir/?_action=articleInfo&article=170)

23. Brannigan
24. context

## منابع

- اسدی امجد، فاضل و یاسر ذوالفقاری (۱۳۸۸). «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۲. ش ۷. صص ۳۷-۵۸.
- رستمی، فرشته (۱۳۸۶). «بازخوانی "تاریخ بیهقی" در تاریخی‌گرایی نوین». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم*. س ۱. ش ۴. صص ۱۲۹-۱۴۹.
- قیطاسی، سجاد و علی‌حسن سهراب‌نژاد (۱۳۹۰). «بررسی مقاومت سیاهان آمریکا علیه گفتمان مسلط در رمان آبی‌ترین چشم موریسون (ازدیدگاه نوتاریخی‌باوری و مادی‌گرایی فرهنگی)». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. س ۱۶. ش ۶۱. صص ۶۱-۷۵.
- محمودی تازه‌کند، فاطمه (۱۳۹۱). «گفتمان، قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۵. ش ۱۷. صص ۱۷۵-۱۹۱.
- نانکت، لاتیشیا (۱۳۹۰). «تصویرشناسی به‌منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». ترجمه مژده دقیقی. *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. س ۲. ش ۳. صص ۱۰۰-۱۱۵.
- Abrams, M.H. & G.G Harpham (2009). "New Historicism" in *A Glossary of Literary Terms*. 9<sup>th</sup> Ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning. Pp. 218- 225.
- Barry, P. (2009). "New Historicism and Cultural Materialism" in *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Cultural Theory*. 3<sup>th</sup> Ed. Manchester: Manchester University Press. Pp. 150- 168.
- Brannigan, J. (1998). *New Historicism and Cultural Materialism*. London: Macmillan.
- Carter, D. (2006). "Recent Trends" in *Literary Theory*. Harpenden: Pocket Essential. Pp. 133- 140.
- Felluga, D. (2011). "General Introduction to New Historicism". *Introductory Guide to Critical Theory*. 2011/31/01. PurdueU. 2012/19/09: <http://www.purdue.edu/guidetotheory/newhistoricism/modules/introduction.html>.
- Gallagher, C. & S. Greenblatt (2000). *Practicing the New Historicism*. Chicago: University of Chicago Press.
- Greenblatt, S. (2005). "Toward a Poetics of Culture" in Michael Payne (Ed.). *The Greenblatt Reader*. 2<sup>nd</sup> Ed. New York. Infobase Publishing. Pp. 18- 29.
- Personal Interview (2010). *The Minnesota Review*. No. 73- 74. Pp. 47- 61.
- Howard, J. (1987). "The New Historicism in Renaissance Studies" in Arthur F. Kinney & Dan S. Collins (Eds.). *Renaissance Historicism:*

- Selections from English Literary Renaissance*. Amherst: University of Massachusetts Press.
- Kamps, I. (2004). "New Historicizing the New Historicism; or, Did Stephen Greenblatt Watch the Evening News in Early 1968?" in Peter C. Herman (Ed.). *Historicizing Theory*. Albany: State University of New York Press. Pp. 159- 190.
  - Lai, Ch.H. (2006). "Limits and Beyond: Greenblatt, New Historicism and a Feminist Genealogy". 28 March 2006. Date Retrieved 19 November 2012 at: <http://benz.nchu.edu.tw/~intergrams/071-072/071-072-lai.pdf>.
  - Montrose, A.M. (1989). "Professing the Renaissance: The Poetics and Politics of Culture" in Harold Aram Veeseer (Ed.). *The New Historicism*. New York: Routledge. Pp. 15- 36.
  - Payne, M. (2005). "Introduction: Greenblatt and New Historicism" in Michael Payne (Ed.). *The Greenblatt Reader*. Malden: Blackwell. Pp. 1- 7.
  - Quinn, E. (2006). "New Historicism" in *A Dictionary of Literary and Thematic Terms*. 2<sup>nd</sup> Ed. New York: Infobase Publishing. Pp. 286- 287.
  - Selden, R. Et al. (2005). "New Historicism and Cultural Materialism" in *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. Harlow: Pearson Education Limited. Pp. 180- 196.
  - Tyson, L. (2006). "New Historical and Cultural Criticism" in *Critical Theory Today: A User-Friendly Guide*. New York: Taylor & Francis Group. Pp. 281- 316.
  - Veeseer, H.A. (1989). "Introduction" in Harold Aram Veeseer (Ed.). *The New Historicism*. New York: Routledge. Pp. ix-xvi.

#### ترجمه منابع فارسی

- Asadi Amjad, Fazel & Yaser Zolfaghari (2009). "Gender, Power and Language in Mamet's *Glengarry Glen Ross* from a New Historical Point of View". *Literary Criticism Quarterly (Faslnâme-ye Naqd-e Adabi)*. Yr. 2. No. 7. Pp. 37- 58.
- Gheytsi, Sajad & Ali Hasan Sohrab Nežad (2011). "An Analysis of African-American's Resistance Against the Dominant Discourse in Morrison's *The Bluest Eye* Using New Historicism and Cultural Materialism". *Research in Contemporary World Literature (Pažuheš-e Adabiyât-e Mo'âser-e Jahân)*. Yr. 16. No. 61, Pp. 61- 75.
- Mahmoudi Tazehkand, Fatemeh (2012). "Discourse: Power and Language in Behrangi's Stories from a New Historical Point of View". *Literary Criticism Quarterly (Faslnâme-ye Naqd-e Adabi)*. Yr. 5. No. 17. Pp. 175- 191.
- Nanquette, Laetitia (2011). "Imagology as a Reading Practice for French and Persian Contemporary Prose Texts". Moždeh Daghighi (Trans.). *Comparative Literature Journal of the Academy of Persian Language*

- and Literature (Viženâme-ye Adabiyât-e Tatbiqi Nâme-ye Farhangestân)*. Yr. 2. No. 3. Pp. 100- 115.
- Rostami, Fereshteh (2007). "Rereading *Tarikhe Beyhaghi* through New Historicism". *The Journal of Faculty of Letters and Humanities of Qom University (Majalle-ye Dâneškade-ye Adabiyât va 'olum-e Ensâni Dânešgah-e Qom)*. Yr. 1. No. 4. Pp. 129- 149.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی